

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۹۱،
زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۶۹ - ۱۴۳

پژوهشی در سیر تاریخی تنقیح مناط در فقه امامیه*

فائزه ملکی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: sib206206@yahoo.com

دکتر محمد حسن حائری

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: haeri-m@um.ac.ir

دکتر محمد تقی فخلعی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: fakhlaei@um.ac.ir

چکیده

تنقیح مناط، عبارت است از خالص کردن و منقح کردن علت و مناط حکم از اوصاف و خصوصیات زائد همراه حکم و تعمیم آن به هر مورد برخوردار از ویژگی مشترک. تنقیح مناط، نخستین بار در سده پنجم توسط اهل سنت مطرح شد و بعدها در سده هفتم به طور صریح و رسمی، در بین شیعه مطرح گشت. (اگر چه پیش از آن نیز رویکردهایی غیر صریح به آن صورت گرفته بود). این روش بعد از آن نیز کم و بیش مورد توجه فقها بوده و به آن استناد جسته و در موردش سخن رانده‌اند. در این مقاله چگونگی رویکرد فقیهان از آغاز تا به امروز در آراء و نظریات و در عمل و استنادات، در ادوار مختلف، مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته و در نتیجه آن مشخص می‌شود که جز یکی از فقها، به دلیلی قابل توجیه، هیچ کس به کلی با حجیت تنقیح مناط مخالف نیست و تقریباً همه حجیت تنقیح مناط قطعی را می‌پذیرند و تنها تنی چند از بزرگان، حجیت آن را در احکام غیر تعبدی محدود کرده‌اند؛ اگر چه که از طرف دیگر، عموم فقهای امامیه با حجیت تنقیح مناط ظنی مخالفند و تنها بعضی از اعلام امامیه، تنقیح مناط ظنی مستند به لفظ و بعض دیگر تنقیح مناط اطمینانی را معتبر دانسته‌اند.

کلید واژه‌ها: تنقیح مناط، مناط، تنقیح، الغای فارق، الغای خصوصیت.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۰/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۰۸.

طرح مسئله

تنقیح مناط، که از روش‌های تعلیل و تعمیم حکم است عبارت است از خالص کردن و منقح کردن علت و مناط حکم از اوصاف و خصوصیات زائد همراه حکم که تاثیری در حکم ندارند و سپس تعمیم حکم به هر مورد دیگری که واجد این مناط و علت باشد. به عنوان مثال حکمی داریم مبنی بر این که کسی که شغلش در سفر است، نمازش شکسته نیست. ادله این حکم در مورد مکاری (کرایه دهنده حیوان) است اما حکم وارده در مورد او با یافتن مناط و علت آن حکم که کثرت سفر و وابستگی شغل به سفر است با حذف خصوصیت مکاری بودن، به هرکسی که شغلش در سفر باشد تعمیم می‌یابد. (بروجردی، ۱۸۷) و نیز به اتفاق اصحاب، ازاله آب استنجا از لباس و بدن برای آن چه مشروط به طهارت است مثل نماز، واجب نیست؛ در حالی که اخبار تنها بر عدم نجاست لباس دلالت دارند اما از آن جا که بنا به ظاهر، خصوص لباس دخالتی در حکم ندارد، حکم از باب تنقیح مناط قطعی به غیر لباس هم سرایت می‌کند. (بحرانی، حدائق، ۱/۶۶۹ و ۴۶۸) هر چند فقهاء و اصولیان شیعه و سنی، تنقیح مناط را به عنوان یکی از روش‌های کشف ملاک و تعمیم حکم مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند اما از آن جا که این بحث‌ها پراکنده و محدود است، همگان بر این باورند که تنقیح مناط نیز مانند اکثر روش‌های معتبر کشف و تعمیم حکم که به ویژه می‌تواند در کشف احکام مسائل مستحدثه نقشی موثر داشته باشد نیازمند یک تحقیق منظم و همه جانبه است. از سوی دیگر از آنجا که این واژه، اندکی پس از اولین قرون اسلامی تا به حال در لسان فقها وجود داشته و به نوعی معرکه آرای آنان بوده است، برای فهم کامل آن، می‌بایست به پیشینه آن بین فقها و سیر تحول این نهاد اصولی در تاریخ علم اصول توجه جدی یافت؛ چرا که توجه به پیشینه علمی و تاریخی یک مسئله، آن هم مسئله مهمی از این دست، پژوهشگران آن حوزه را در دریافت عمق مسئله و تجزیه و تحلیل همه زوایای آن به طور تاثیر گذاری یاری می‌کند؛ لذا بر آن شدیم که جهت درک هر چه کامل‌تر این روش، رویکرد عملی و نظری فقهای شیعه (وعامه را تنها در حد تشخیص نقطه آغاز این روش) از میان آراء و نظرات و همین‌طور استنادات و دلایل فتاوی فقها از ابتدای شرع مقدس اسلام تا به امروز بیرون کشیده و به تحلیل بپردازیم.

لازم به ذکر است که طبق تتبعات نگارندگان در هیچ منبع دیگری به این شکل به تاریخچه تنقیح مناط پرداخته نشده است؛ اگرچه که گاه به تنها بعضی از نظرات و یا استنادات فقها به طور پراکنده اشاراتی شده است و گاه با در نظر گرفتن تنها یک عبارت یا یک رد عملی استناد

به تنقیح مناط از سوی یک فقیه، نظر وی راجع به تنقیح مناط، به طور کلی و قطعی مورد ادعا واقع شده است، در حالی که می‌بایست آراء و استنادات در این مورد، به طور کامل مورد فحص و بررسی قرار گیرد امید است که این مقاله بتواند ارائه دهنده رویکرد حقیقی و همه جانبه فقهای شیعه به تنقیح مناط باشد.

نقطه شروع تاریخی

ظاهراً به کارگیری این اصطلاح ابتدا از سوی اهل سنت بود. از نخستین کسانی که به بحث درباره تنقیح مناط پرداخته‌اند، ابوعلی حسن بن شهاب عبقری (م ۴۲۸ ق) از علمای اهل سنت است (پاکتچی صفحه ۱)، البته طبق گفته غزالی، پیش از آن نیز، ابوحنیفه با این که منکر قیاس در کفارات بود، تنقیح مناط را پذیرفته و آن را «استدلال» می‌نامید (غزالی، ۲۸۲) قاشانی و نهروانی نیز احکام معلق به اسباب را معتبر می‌دانستند که از نظر غزالی مقصود آنان از احکام معلق به اسباب، همان تنقیح مناط است (همان، ۳۰۲) اما کسی که به تفصیل درباره تنقیح مناط سخن می‌گوید، غزالی (م ۵۰۵ ق) است که دیدگاه‌های جدیدی را در مورد تنقیح مناط ابراز می‌دارد. (غزالی، ۲۸۲ و ۳۰۲ و ۳۰۴) به هر حال محور اصلی بحث در این مقاله رویکرد فقهای امامیه نسبت به تنقیح مناط است که جهت تبیین بهتر این پیشینه را با محوریت نقاط عطف این رویکرد و البته با التفات به مسائل تاریخی به ۸ دوره متمایز تقسیم نموده‌ایم.

۱. دوره حضور و نخستین عصر غیبت

در میان شیعه، با وجود آموزه‌های اهل بیت در مورد تفکر استدلالی و تعلیل و تفریع احکام، در قرون اولیه، محدثان به دلیل مشابهت ظاهری یا تشابه اسمی، کشف‌های قطعی علل احکام را در حکم قیاس می‌شمردند. (طباطبایی مدرسی، ۳۵ و ۳۶)

در دوران غیبت، نیز که غلبه با گرایش اهل حدیث بود تنها ردپایی که از تنقیح مناط قابل مشاهده است این است که بعضی قیاس معتبر در نزد ابن جنید (دانشمند میانه قرن چهارم، که پیرو مکتب اهل حدیث نبود) به «قیاس اولویت» یا «قیاس منصوص العله» و یا «تنقیح مناط قطعی» حمل کرده‌اند (سید بحر العلوم، ۲۱۴/۳) چراکه همه اینها شبیه به قیاسند و در قرون

۱ - تنها منبع مدعی این مسئله و در دسترس نگارندگان، همین مقاله بود و تتبع بیشتر در این زمینه برای دسترسی به منابع اصلی‌تر بدون نتیجه باقی ماند.

اولیه قیاس شمرده می‌شدند (طباطبایی مدرسی، ۴۲) که البته مجال بررسی صحت و سقم این توجیه در جای دیگری است.

۲. بعد از عصر محدثان تا محقق حلی

بعد از انهدام مکتب اهل حدیث که توجه افراطی به نص و حدیث داشت و پس از کم شدن از بیم افراطی از افتادن به دامن قیاس، کم کم زمینه توجه به شیوه‌های تعلیل و ازجمله تنقیح مناط پدید آمد و بعد از ابن جنید، شیخ طوسی (طبق نقل علامه حلی) در یک فرع فقهی، مناط را بیان و طبق آن حکم می‌کند. (۲۷۰/۳) اگر چه باز هم، نام صریحی از تنقیح مناط برده نمی‌شود که دلیل این مسئله می‌تواند ناشناخته بودن این اصطلاح در بین شیعه بیم از به کار گرفتن اصطلاحی با اصالتی از اهل قیاس، باشد و البته این احتمال نیز وجود دارد که بیش از این تنقیح مناط مورد توجه قرار گرفته باشد اما بر طبق تتبع نگارنده، اسناد موجود نشان دهنده همین مقدار توجه است. در هر صورت، از نظر غزالی در قرن ۵، همه منکران قیاس (که شیعه بخش اعظم آنان است) به اعتبار تنقیح مناط اقرار دارند. (همان، ۲۸۲)

۳. از محقق حلی تا فاضل تونی

ظاهراً نخستین کسی که به طور صریح تنقیح مناط را مطرح می‌کند، محقق حلی (م ۶۷۶ ق) است که در اثر اصولی‌اش «معارج الاصول» (۱۸۳) از آن نام برده و به تفصیل درباره‌اش صحبت کرده است. بر همین اساس آغاز پیدایش تنقیح مناط در بین شیعه را قرن ۷ قرار می‌دهیم. محقق حلی در مورد تنقیح مناط در جمع بین اصل و فرع قیاس، سخن می‌گوید. از نظر وی، جمع بین اصل و فرع یا از طریق احراز نبود فارق بین اصل و فرع است یا از طریق علت مشترک موجود در آن دو. (محقق حلی، ۱۸۳) حال چنانچه جمع بین اصل و فرع از طریق احراز عدم وجود تفاوت بین اصل و فرع باشد و از هر جهت، علم به مساوات بین آن دو حاصل شود، تعمیم حکم به مورد مساوی جایز خواهد بود و «تنقیح مناط» نامیده می‌شود. (همان) ولی اگر از بعضی جهات، تفاوت وجود داشته باشد، به دلیل احتمال اختصاص حکم به آن مزیت، تعمیم حکم جز با نص خاص جایز نیست. (همان)

علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، شهید اول (م ۷۸۶ ق) و پس از او شهید ثانی (۹۶۶ ق)، پس از محقق صریحاً از تنقیح مناط نام نبرده‌اند اما نظر بعضی در مورد قیاس‌هایی که گاه در کتب آن‌ها دیده می‌شود این است که، همان تنقیح مناط بوده است. (حائری اصفهانی، ۳۸۳) همچنین شهید ثانی (مسالک الأفهام، ۶۵/۱ و ۲۱۴/۹ - ۲۱۶) و پس از او ابن فهد حلی (۸۴۱ ق)

(۴۸۳/۱) و محقق دوم علی بن حسین عبدالعالی کرکی (۹۴۰ ق) (جامع المقاصد، ۱/۱۱۴) گاه، مناط حکم را تعیین و طبق آن حکم کرده‌اند. ضمن این که محقق دوم، بیان می‌دارد که متقدمان او به هیچ نوعی از قیاس عمل نمی‌کردند اما متأخران وی به قیاسی که علت حکم اصل از طریق نص یا ایماء منصوص باشد عمل می‌کنند.^۱ (رسائل کرکی [رساله طریق الاستنباط الأحکام] ۴۹/۴) که احتمالاً مقصود وی از این نوع قیاس، تنقیح مناط است. پس از او نیز امین استرآبادی که اخباری بود و روش‌های متداول تعلیل چون منصوص العله و اولویت را بی اعتبار می‌دانست، با شگفتی بسیار در بعضی از آرای فقهی خود به تنقیح مناط قطعی استناد جسته است. (بحرانی، حدائق، ۲/۹۲ و ۱۰۶) بنابراین استرآبادی را می‌توان نخستین فقهی دانست که صریحاً به تنقیح مناط استناد جسته است.

۴. از فاضل تونی تا وحید بهبهانی

بعد از محقق حلی، فاضل تونی (م ۱۰۷۱ ق) در «الوافیه» به طور صریح و مبسوط از تنقیح مناط نام می‌برد. (۲۲۹ و ۲۳۷) وی که از جمله موارد تلازم بین دو حکم را منطوق غیر صریح می‌داند. آن را (به معنای ملازم وضع لغوی لفظ نه معنای وضعی آن، تعریف می‌کند و) دارای اقسامی می‌داند: ۱- دلالت اقتضاء ۲- دلالت اشاره ۳ دلالت تنبیه و ایماء (همان، ۲۲۹) و دلالت تنبیه و ایماء عبارت است از آن چه به صورتی با حکم همراه شده و این همراهی دال بر علیت آن برای حکم است به طوری که لازم می‌آید که در غیر این مورد نیز هر جا این وصف با آن حکم همراه شد، حکم جریان پیدا کند. (تونی، الوافی، ۲۲۹) فاضل، دلالت تنبیه و ایماء را در صورتی حجت می‌داند که نسبت به علیت و عدم مدخلیت خصوص واقعه، علم داشته باشیم و از نظر وی، مدار استدلال در کتب فقهی بر دلالت تنبیه و ایماء است و مراد محقق در معتبر هم از حکم به حجیت تنقیح مناط قطعی همین است (همان، ۲۲۹ و ۲۳۸ همچنین وی، یکی از طرق علم به علت را نص بر علت معرفی کرده و آن را به دو قسم صریح و تنبیه و ایماء تقسیم می‌کند. (همان، ۲۳۸)

محقق بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) فقهی اخباری است که در عین حال، میانه روی را اتخاذ کرده

۱ - «تعدیة الحکم من المنطوق إلی المسکوت الذی هو القیاس، و قد وقع فیہ الخلاف: فمتقدموا أصحابنا لا یعملون بشیء منه و المتأخرون عملوا بما نص علی علیه حکم الأصل: إما بنص، أو إیماء، علی ما تقرر فی الأصول».

۲ - این استنادات همراه با انتقاداتی که بحرانی به آن‌ها دارد تنها در حدائق بحرانی یافت شد و در کتب استرآبادی اثری از آن‌ها دیده نمی‌شود.

و پس از فاضل به تنقیح مناط پرداخته است. بحرانی عیناً مضمون عبارات و آرای فاضل درباره تنقیح مناط را می‌آورد، بدون آن که به هر علت نامی از وی ببرد. (بحرانی، حدائق، ۵۵/۱ و ۵۶/۱) می‌توان گفت رای بحرانی در مورد تنقیح مناط عیناً همان رای فاضل تونی است. (همان، ۵۶) از نظر وی صرف عدم ظهور خصوصیت دلالت بر عدم خصوصیت ندارد (همان، ۹۵/۱۳ و ۲۸۱/۱۴) اگر چه در بعضی از موارد، عدم علم به خصوصیت واقعه را کافی دانسته است. (همان، ۱۹۳/۴) وی، تنقیح مناط را مدار استدلال در اکثر احکام شرعی می‌داند، چون اگر احکام به خصوص همان وقایع خاص و مشخصات خارجی همراه حکم مختص شوند، هیچ حکم کلی‌ای ثابت نمی‌شود یا احکام کلی کمی باقی می‌ماند. (همان، ۴۴۲/۵ و همچنین ر. ک: ۳۳۱/۱ و ۲۷۹/۱۴ و ۱۹۳/۴) و البته عدم لحاظ خصوصیات احکام تا حدی است که علم و یا احتمال نسبت به مدخلیت خصوص واقعه وجود نداشته باشد (همان، ۵۶/۱) و یا آن مورد خاص با بقیه افراد نوعی که احتمال تعدی حکم به آن‌ها را می‌دهیم، در احکام تغایر نداشته باشد. به عنوان مثال آن چه در مورد خون بینی وارد شده است به دیگر افراد خون سرایت خواهد کرد، اما به دیگر افراد نجاسات چون بول و غائط به دلیل تغایری که بین آن‌ها به لحاظ احکام هست، سرایت نمی‌کند. (همان، ۳۳۱) شایان ذکر است بحرانی که تنقیح مناط را - که در عصر او هنوز از سوی بسیاری مطرود بوده است - معتبر می‌داند در مورد دلیل اولویت و منصوص العله که بسیاری قائل به حجیت آن دو می‌باشند، قائل به عدم حجیت می‌شود مگر در جایی که یا دلالت عرفی باشد و یا به تنقیح مناط قطعی بازگشت داشته باشد (همان، ۱۸۹ و ۶۵) وی، در عمل هم در اغلب موارد با جزم و قطع به تنقیح مناط استناد جسته (همان، ۳۳۱/۱، ۳۹۲، ۴۹۱، ۴۶۹ و ۱۹۳/۴ و ۲۹۷/۵ و ۴۵/۱۳ و ۱۵۸، الأنوار، ۲۰۴) و گاه با وجود تمایل به اجرای آن، احتیاط را بهتر دانسته (حدائق، ۹۲/۱ و ۴۵۲/۱۴) و گاه مردودش دانسته است (همان، ۳۷۴/۱ و ۹۵/۱۳)؛ تا آن هنگام، فقیهی به این وسعت از تنقیح مناط در آرای فقهی خود استفاده نکرده بود.

۵. وحید بهبهانی و شاگردان مکتب فقهی وی

در نیمه دوم قرن ۱۲، وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (م ۱۲۰۵ ق)، بساط مکتب اخباری را در هم پیچید. (طباطبائی مدرسی، ۶۰) وی به طور قابل ملاحظه‌ای در آثارش از تعدی از نص و روش‌های آن و از جمله تنقیح مناط سخن می‌گوید. (بهبهانی، الفوائد الحائریه، ۲۸۹ - ۲۹۶ و ۱۴۵ - ۱۴۸) از نظر وی این وظیفه مجتهد است که موضع تعدی را از

غیر آن تمیز دهد. (همان، ۲۹۳) به تصریح وی تعدی توسط تنقیح مناط بین فقهای زیادی معتبر است. (همان) از نظر وی تنقیح مناط مثل قیاس است ولی علت در آن منقح و یقینی است. (همان، ۲۹۴ و ۱۴۷؛ همو، حاشیه علی مدارک الأحکام، ۵۴۹/۳) به طوری که به عدم مدخلیت خصوصیت موضع و عدم مانعیت مورد دیگر یقین داریم (بهبهانی، الفوائد الحائریه، ۲۹۴) و این یقین به دلیل امتناع تخلف معلول از علت تامه اش باعث یقین به تعدی می شود (همان، ۱۴۷) که گاه به اجماع و گاه به حکم قطعی عقل، حاصل می شود که هر دو، برای تنقیح مناط، منقح شرعی اند (همان، ۲۹۴ و ۲۹۵) اما عمده و اصل همان اجماع است و عقل کمتر منقح است. (همان، ۲۹۵ و ۱۴۷) و اگر فقهای ما در کتاب های استدلالی خود نام تنقیح مناط را غالباً ذکر نکرده اند به همین دلیل است که تنقیح مناط معتبر تنقیح مناط قطعی است که منقح آن، در اجماع و عقل منحصر است. (همان، ۱۴۷) و دلیل این که تنها، تنقیح مناط قطعی معتبر است، این است که تنقیح مناط اگر ظنی باشد و نص نداشته باشیم، قیاس است و اگر نص داشته باشیم، منصوص العله است (همان، ۱۴۸) شایان ذکر است که بهبهانی شرط حجیت منصوص العله را فهم عرفی یا منقحیت مناط دانسته. (همان، ۴۵۱ و ۴۵۲) وی، تنقیح مناط را گاهی به جزم (مصابیح الظلام، ۴۹۱/۴ و ۳۸۱/۵، حاشیه علی مدارک الأحکام، ۳۵/۱، مجمع الفائده و البرهان، ص ۴۰۰ و ۴۸۵) و گاه با احتمال، دلیل قرار داده است. (بهبهانی، مصابیح الظلام، ۱۰۵/۲ و ۱۸۷/۷)

محمد مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ ق) اشاراتی مفید و مختصر به روش های تعدی از نص دارد. (الجامع الجوامع، ۹۴ - ۱۰۱) از نظر وی، قیاس قطعی که در آن به علیت و سقوط محل (عدم مدخلیت خصوص واقعه) یا به مساوات (فرع و اصل) قطع حاصل شود و یا قیاسی که جامعش اتحاد طریق باشد حجت است (همان، ۹۹ و ۹۷) و دلیل حجیت قیاس قطعی این است که به دلیل قطع به تعلیل، ثبوت علت در فرع، ظاهر است و این ظهور در قیاس جلی با قطع به نبود فارق اگر چه که نصی بر علت نباشد، روشن تر خواهد بود، مانند الحاق امه به عبد. (همان، ۹۷) نراقی، فصلی بسیار کوتاه را به تنقیح مناط اختصاص داده و تنقیح مناط را تبیین الغای فارق توسط علت یا غیر آن می داند که به معنای اصل کلمه قیاس (نه قیاس اصطلاحی) می باشد که اگر نسبت به آن قطع حاصل شود قطعی و اگر تنها ظن آور باشد، ظنی (و فاقد حجیت) خواهد بود (همان، ۹۹) وی در آرای فقهی خود گاه به تنقیح مناط استناد جسته (معتمد الشیعه، ۶۰ و ۱۴۰) و گاه آن را مردود دانسته است. (همان، ۵۷ و ۱۰۲)

و حیدر بهبهانی شاگردان مبرز و نخبه‌ای داشت که روش او را به درستی حفظ کردند (طباطبایی مدرسی، ۶۱). از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

جواد بن محمد حسینی عاملی (م ۱۲۲۶ ق) که در آرای فقهی او، استناد به تنقیح مناط هر چند در حد نقل اقوال دیگران بدون ابراز نظر شخصی وی به چشم می‌خورد. (شرح، ۱۱۵ و ۱۸۹ و ۵۶۰)

جعفر بن خضر جناحی نجفی، کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق) که دیدگاه‌هایی جدید نسبت به تنقیح مناط، اولویت و دیگر روش‌های تعدی از نص، ابراز می‌دارد. (۱۸۸/۱) وی، می‌گوید بدیهی است که اطاعت بنده نسبت به مولا، یا دائر مدار علم به مراد مولاست [که یا از تصریح و یا از بررسی اقوال مولا به دست می‌آید] و یا ظنی که مولا آن را پذیرفته است. (۱۸۸) پس اگر حکم به چیزی تعلق گیرد و اولویت غیر مورد حکم نسبت به آن، با علم از داخل (نص) یا خارج (نص) مشخص شود یا با ظن از داخل (نص) مشخص شود و در نتیجه از مفاهیم لفظی باشد و یا مساوات غیر مورد حکم با آن (از داخل یا خارج) با علم معلوم شود و یا از داخل (نص) با ظن مشخص شود، نیز مثبت حکم است و تأمل در اعتبار اولویت با هر دو قسمش و تنقیح مناط و منصوص العله درست نیست. (همان) عبارت اخیر در مورد تنقیح مناط، بیانگر حجیت تنقیح مناط قطعی و همچنین ظنی مستند به لفظ آن است عبارات پیش از گونه‌ای که از مجموع ادله برای او فهمی پدید می‌آید، شایسته نیست؛ زیرا این فهم از آن نیست. به خصوص که وی در ادامه بیان می‌کند که تأمل در اعتبار آن چه که در ذهن مجتهد پس از بررسی ادله توسط ذوق سلیم و ادراک مستقیم حاصل می‌شود به گونه‌ای که از مجموع ادله برای او فهمی پدید می‌آید، شایسته نیست؛ زیرا از قبیل منصوص است چرا که عقل، ذوق شنوایی، بویایی و بیانی دارد که با حواس درک نمی‌شود و اعتبار منظوقات، مفاهیم، کنایات، تلویحات، رموز، اشارات، تنبیهات و مانند آن در صورت ضعیف نبودن ظن، از یک مقوله است؛ زیرا مدار حجیت، تنها بر مفاهیم معتبر عرفی استوار است. (همان) از نظر وی، مفهوم اولویت از جمله مفاهیم است که منطوق قرار دادنش بعید است و محل آن عبارت است از هر جایی که حکمی بر مسئله‌ای معلق شود و اولویت غیر آن مسئله به صورت ظهور تام از لفظ فهمیده شود و اما اگر این ظهور از میان لفظ نباشد با حصول قطع بلکه مطلق ظن قوی باز هم بنا به اقوی، نسبت به اولویت حکم می‌شود ولی دیگر مفهوم نخواهد بود بلکه از قبیل مستفاد از تنقیح مناط خواهد بود. (۱۸۵/۱) وی در عمل نیز تنقیح مناط را به کار می‌گیرد. (۴۶۰/۲)

میرزای قمی (م ۱۲۳۱ ق) نیز چون فاضل و بحرانی، تنقیح مناط را در دلالت تنبیه و ایماء و دلالت تنبیه و ایماء را در منطوق غیر صریح جای داده است. (قوانین الأصول ۱۶۸) وی در فقه نیز به تنقیح مناط استناد کرده است. (جامع الشتات، ۴۲/۱)

اسدا... بن اسماعیل شوشتری کاظمی (م ۱۲۳۴ ق)، تنقیح مناطی را که در آن فرع و اصل در حکم با هم مساوی باشند، معتبر دانسته و مجرد شک در عدم تساوی را در عدم اعتبار تنقیح مناط کافی می‌داند. (۹۱) مگر در مورد مستحبات که، با توجه به قاعده تسامح در ادله سنن، حکم قابل تعدی خواهد بود. (۲۴۱)

سید علی طباطبایی (م ۱۲۳۱ ق)، تنقیح مناط قطعی را معتبر (۹۷/۶ و ۲۹/۴) و منقح را تنها اجماع و عقل در حد یقین می‌داند (۱۳۱/۹) و در عمل نیز، موارد تنقیح مناط غیرقطعی یا بدون منقح را رد می‌کند. (۵۷/۵ و ۳۹۷/۹) وی گاه تنقیح مناط را به قطع (۲۹/۴ و ۹۷/۶) مورد استناد قرار داده و گاه با تردید. (۲۳۱/۴ و ۴۱۸/۱۲ و ۷۸/۱۴ و ۱۸۷/۱۴)

محمد مجاهد طباطبایی (م ۶۹۸ ق) تنقیح مناط، با علت معلوم (۲۸۱ و ۴۹۱) و قطعی (۶۱) را معتبر می‌داند، و منقح مناط را چون استادش وحید، همان عقل و اجماع می‌داند. (۲۸۶) و در عرصه عمل، جز یک مورد (۶۱)، سایر موارد را مردود شمرده است. (۲۱۲ و ۲۸۱ و ۲۸۶ و ۴۹۱ و ۵۵۶ و ۶۹۸۸)

احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ق) تنقیح مناط قطعی را معتبر دانسته و نخستین کسی است که قائل شد منقح، غیر از عقل و اجماع، استقراء یا همان عدم معهودیت فرق بین اصل و فرع هم می‌تواند باشد و در اکثر موارد همین استقراء، منقح واقع می‌شود (مستند، ۱۹۵/۱۶). وی در میدان عمل نیز، مکرر از تنقیح مناط استفاده کرده است، چه در مقام رد آن (مستند، ۱۶/۲ و ۱۹۵/۱۶) و یا مستند قرار دادنش (همان، ۴۰۰/۱ و ۱۰/۲، ۲۲/۵، ۲۴۶/۶، ۱۹۳/۸، ۵۰/۱۱، ۱۹۳/۱۶ و عوائد، ۲۸) و یا بیان احتمالی بودن استناد به آن. (مستند، ۳۰۹/۱۰)

محمد حسین حائری اصفهانی (م ۱۲۵۰ ق) نیز به تعدی از نص و روش‌های آن می‌پردازد. از نظر وی برای شناخت، نسبت به علت، راه‌هایی وجود دارد که از جمله آن‌ها قرائن حالیه و شواهد استنباطی یقینی است که تنقیح مناط نامیده می‌شود و معتبر است (حائری اصفهانی، ۳۸۵) چرا که هرگاه علت، تامه و معلوم باشد- هرچند که این علم از طریق ظنی که در نهایت به علم بر می‌گردد حاصل شده باشد- و وجودش در فرع، نیز معلوم باشد، حکم در فرع نیز ثابت می‌شود؛ زیرا تخلف معلول از علت تامه، ممتنع است و ابتنای شریعت

بر جمع بین مختلفات و تفریق بین متفقات ۱، مانع حصول علم در تنقیح مناط نیست. (همان، ۲۸۴)

از نظر صاحب جواهر نیز اطراد حکمت (منظور، همان علت است) در صورتی جائز است که مبتنی بر تنقیح مناط یا علت منصوص باشد. (۲۷/۲۳) علت در تنقیح مناط باید قطعی باشد، به نحوی که معنای محصلی برایش متصور باشد. (۳۱۰/۳۹) اما، با این که کتاب او «جواهرالکلام» کتابی جامع و غنی است ولی موارد کمی از استناد به تنقیح مناط در آن به چشم می‌خورد (۱۲۸/۸) و البته مواردی هم وجود دارد که ادعای استناد به آن را مطرح و نهایتاً آن را رد نموده است. (۱۷۸/۸، ۱۳۷/۹، ۵۹/۱۲، ۵۹/۳۱) و این امر دلیل بر آن است که این فقیه بزرگ در میدان عمل موضع محافظه کارانه‌ای در برابر تنقیح مناط اتخاذ کرده است.

مراغی صاحب «العناوین الفقهیه»، تنقیح مناط قطعی را معتبر می‌داند (۲۴/۱) و معتقد است علت مستنبط از کلام شارع اگر چه که به آن تصریح نشده باشد حجت است. (۴۷۵/۲) از نظر وی، حکم، گاه از نفس قواعد کلی چون قاعده «لاضرر» اثبات می‌شود و نیازمند ضمیمه نیست و گاه نیازمند انضمام امر خارجی است و خود حکم، درباره برخی افراد ثابت است و سایر افراد با الغای فارق و تنقیح مناط و یا اتحاد طریق ملحق می‌گردند. (۳۲۴/۱)

علی کاشف الغطاء (م ۱۲۵۳ ق) نیز تنقیح مناط قطعی را قبول دارد و معتقد است که تنقیح مناط باید منقح داشته باشد (۱۶۴ و ۱۹۳) که آن منقح یا اجماع است و یا نص (۱۹۳) و اما اتحاد طریق هم می‌تواند منقح قرار بگیرد. (۱۵۴) وی در عمل نیز از تنقیح مناط استفاده کرده است اما در اکثر موارد آن را رد (۲۹ و ۴۵ و ۶۳ و ۱۶۴ و ۱۵۴ و ۱۹۳) و در بعضی موارد قبول کرده است. (۱۵۴ و ۱۸۳)

۶. مکتب اصولی شیخ انصاری

شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ ق) فقیه و اصولی بزرگ شیعه هم تنقیح مناط را از جمله اسباب تعدی می‌داند (الاجتهاد و التقليد، ۷۲) و معتقد است که در تنقیح مناط باید حتماً مناط معلوم باشد. (مطراح، ۲۶۵) اما به نظر وی تعدی از بعضی از خصوصیات، مستلزم تعدی از خصوصیات دیگر نیست بلکه مدار استنباط از نصوص خاص، در هر مسئله‌ای بر الغای برخی

۱ - این مسئله به این معنی است که گاهی در احکام مشاهده می‌نماییم که دو مسئله شبیه به هم یک حکم دارند و یا بالعکس دو مسئله که مشابه و متجانس نیستند، حکم مشابه دارند و همین مسئله باعث شده که برخی مخالف حصول علم در تنقیح مناط و امثال آن باشند.

خصوصیات و اکتفاء به بعضی دیگر است (انصاری، کتاب الطهاره، ۴۶۴). از نظر وی، فهم علت، گاه از میان الفاظ است مثل فهم علت از خود اخبار و گاه از خارج است که، اگر ظنی باشد، قیاس باطل و اگر قطعی باشد، تنقیح مناط است که چنانچه منعی نداشته باشد معتبر است. (حاشیه علی القوانین، ۲۱۵) او در میدان عمل نیز به کرات از تنقیح مناط بهره برده و اغلب با قطع به دلالت آن حکم کرده است (کتاب الطهاره، ۱۱۱/۵ و ۳۱۶/۳؛ کتاب الصلاه، ۲۶۷/۱ و ۳۲۳/۲؛ کتاب الخمس، ۱۴۵؛ کتاب الزکات، ۴۵؛ کتاب النکاح، ۱۸۹) و گاه احتمال دلیلتش، را بررسی کرده (کتاب الخمس، ۵۲ و ۲۵۴؛ کتاب النکاح، ۱۸۹؛ کتاب المکاسب، ۵؛ رسائل فقهیه، ۱۶۰) و گاه نیز با قطع، دلالت آن را رد کرده است. (الإجتهد و التقليد، ۷۲؛ حاشیه علی القوانین، ۲۱۵؛ کتاب الطهاره، ۵۰۹/۲ و ۱۱۰/۴) سرانجام با این که، شیخ انصاری در فقه و اصول مبدع و مبتکر است (طباطبایی مدرسی، ۶۱) ولی رویه او، در تنقیح مناط همان رویه علمای پیشین است.

میرزا حبیب ... رشتی گیلانی نجفی (م ۱۳۱۲ ق) احتمال مدخلیت خصوصیت را باعث بی اعتباری تنقیح مناط می داند. (فقه الإمامیه، ۵۰) و بیان می کند که تنقیح مناط با دلالت لفظی متفاوت است و استفاده عموم از تنقیح مناط، چیزی و استفاده آن از اطلاق لفظی، چیز دیگری است. (همان، ۵۲) وی گاه، تنقیح مناط را مستند فتاوا قرار داده است. (همان، ۵۰ و ۵۲ و ۲۸۸؛ کتاب الإجاره، ۱۴۴ و ۲۹۱)

۷. از میرزای آشتیانی تا فقهای معاصر

میرزا محمد حسن بن جعفر آشتیانی (م ۱۳۱۹ ق) نخستین کسی است که با صراحت، حکم به حجیت تنقیح مناط ظنی مستند به لفظ می کند. (آشتیانی، ۱۳۹) از نظر وی مقتضای اصل اولی، عدم جواز تعدی است مگر در شرایطی که مناط یا به نحو قطع و یا به نحو ظن مستند به لفظ، ثابت شود. (همان)

آقا رضا بن محمد هادی همدانی (م ۱۳۲۲ ق) نیز، تنقیح مناط را در احکام تبعیدی (۹۰/۱۱ و ۲۱۰/۱۳ و ۳۸۴/۳ و ۱۴۵/۱۴) معتبر نمی داند؛ چرا که در آنها، قطع به تنقیح مناط حاصل نمی شود (همان ۳۸۴/۳) مگر در مورد مستحبات، با توجه به قاعده تسامح، که در این صورت نیز، باید از جهت احتیاط انجام شود (همان، ۱۶/۶ — ۱۸) زیرا انجام عبادت در غیر وقتش، به جهت بدعت، حرام است. (همان، ۲۲) از نظر وی تنقیح مناط و اولویت درمقابل دلالت لفظی می باشند. (همان، ۱۸/۶) در میدان عمل نیز با وجود این که وی بارها ادعای تنقیح

مناطق را مطرح نموده ولی معمولاً یا به رد آن پرداخته (همان، ۳/۳۸۴ و ۱۱/۹۰ و ۱۳/۲۱۰) و یا احتیاط کرده (همان، ۶/۱۶ - ۲۲ و ۹/۳۸۵ و ۱۴/۴۷ و ۵۲۲) و گاه نیز با قطع حکم کرده است. (همان، ۱۴/۳۱۵)

محمد بن حسن محمد تقی بحر العلوم (م ۱۳۲۶ ق) نیز، قائل به حجیت تنقیح مناط است. (۷۱/۲)

۸. فقهای معاصر

آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹) فقیه و اصولی مشهور، در تنها موردی که از تنقیح مناط ذکری به میان آورده، استناد به تنقیح مناط را غیر موجه دانسته است که البته این به معنای عدم اعتبار تنقیح مناط در نظر وی نیست؛ بلکه می‌تواند نشان دهنده اعتبار آن در نزد وی هم باشد چون رد وی، موردی است نه کلی و اگر تنقیح مناط از نظر او به کلی مردود باشد، دلیلی ندارد که برای رد کردن آن به طور موردی دلیل بیاورد بلکه بیان عدم حجیت تنقیح مناط به کلی کافی بود. (آخوند خراسانی، ۱۰۱)

کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ ق) استناد به تنقیح مناط را گاه ممنوع (رسالة فی حکم الظن، ۱۸) و گاه ممکن (رسالة فی منجزات المریض، ۵) دانسته است.

عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵ ق) معترف به اعتبار تنقیح مناط قطعی و عدم اعتبار تنقیح مناط ظنی است (۳۷۹) و در عمل از تنقیح مناط بهره برده است. (۳۷۸-۳۷۶)

میرزا محمد حسین عبدالرحیم غروی نائینی (م ۱۳۵۵ ق) فقیه نامی قرون متأخر، نیز معتقد به حجیت تنقیح مناط قطعی است. (المکاسب و البیع، ۲/۲۰ - ۲۱ و ۴۵۳) از نظر وی مورد قیاس منصوص العله جایی است که در حکم مذکور در کلام، موجب و منشاء اختصاص حکم به موضوع نباشد و همچنین حکم معلل عام باشد (المکاسب و البیع، ۲/۲۰ - ۲۱ و ۴۵۳؛ نجفی خوانساری، ۱/۳۷۳) و اگر این گونه نباشد ولی مناط قطعی داشته باشد، داخل مستنبط العله به مناط قطعی (تنقیح مناط قطعی) می‌شود و در غیر این صورت، دیگر احتمال تعدی نیست. (المکاسب و البیع، ۲/۴۵۳؛ رسالة فی حکم اللباس، ۳۳) همچنین وی از تنقیح مناط در فقه و اصول، به مناسبت استفاده می‌کند. (فوائد الاصول، ۳/۲۳۰، ۴/۵۹۹ و ۱/۶۰۱؛ نجفی خوانساری، منیة الطالب، ۱/۳۱۹ و ۳۷۳)

محمد حسین اصفهانی کمپانی (م ۱۳۶۱ ق) نیز اولویت را در جایی معتبر می‌داند که امکان دعوی تنقیح مناط باشد تا نوبت به اولویت که درجه بالاتر تعمیم است، برسد. (حاشیة

المکاسب، ۴/۶۷) وی در اصول و قواعد فقه، از تنقیح مناط بهره جسته است. (اصفهانى)؛ اصفهانى، نهاية الدرايه، ۲/۵۴۳)

آغا ضياء عراقى (م ۱۳۶۱ ق) که اغلب با قطع، به دليلت تنقیح مناط حکم کرده (شرح تبصره، ۳/۶۱ و ۱۰۱ و ۳۷۶/۴ و ۳۱۹/۵؛ کتاب القضاء، ۴۸ و ۶۳ و ۱۷۶) و در بقیه موارد، یا آن را مردود دانسته (تعليقة استدلالية، ۵۰؛ کتاب القضاء، ۲۶ و ۳۷ و ۱۰۶ و ۱۲۰) و یا امکانش را بعيد شمرده است. (تعليقة استدلالية، ۲۱۵، شرح تبصره، ۳/۲۶۵ و ۳۱۰۱۰)

سيد محمد بن على حجت کوهکمرى (م ۱۳۷۳ ق) بعد از اين که اقسام حجت در فقه را، نام می برد و تنقیح مناط را از جمله آن می داند، آن را استنباط علت حکم منصوص از عقل می داند که گاه علت مستنبط نامیده می شود و در آن، علت از غیر نص، کشف می شود و گاهی هم فرقی با الغای خصوصیت، نادیده می ماند، در حالی که در الغای خصوصیت این عرف است که احتمال خصوصیتی در نص نمی دهد و ذکر قید را از باب مثال می بیند. (حجت کوهکمرى، ۴۶۰ و ۴۶۱)

آقا حسين طباطبایى بروجردى (م ۱۳۸۰ ق) (۲۸۶)، سيد محمد محقق داماد (م ۱۳۸۸ ق) (کتاب الحج، ۲/۳۶۲، ۵۷۶، ۵۴۰، ۴۱۱ و ۶۵/۳؛ و کتاب الصلاة، ۳/۳۵۰) و محسن حکيم (م ۱۳۹۰ ق) (مستمک عروه، ۲/۲۸۲، ۳۰۶/۱۰، ۱۲۲/۱۱، ۴۳/۱۲؛ نهج الفقاهه، ۴۴۷) در آرای فقهی خود به تنقیح مناط تمسک جسته اند.

آیت ... بروجردى (م ۱۳۸۳ ق) نیز مفهوم موافقت نزد قدما را با اصطلاح «الغای خصوصیت» نزد متأخران یکی دانسته و آن را از این جهت که از مداليل عرفی است، با تنقیح مناط که امری عقلی است متفاوت دانسته است. (لمحات، ۲۷۲)

سيد محمود حسینی شاهرودى (م ۱۳۹۴ ق)، تعدی را در صورت وجود دليل تبعدى بر جواز تعدی (۷۸/۱ و ۴۹/۱) و یا تنقیح مناط قطعی (همان، ۴/۳۶۶، ۴۹/۱) که احتمال خصوصیت در آن داده نشود (همان، ۴۹/۱) و مانعی از جعلش نباشد، جایز می داند؛ در عین حال حصول تنقیح مناط قطعی در شرعیات (احکام تبعدی) را به دليل عدم احاطة عقول ما به ملاکات احکام (همان، ۴/۳۹ و ۳۲ و ۱۵۴ و ۱۸۹ و ۱۹۳) غیر ممکن می داند. (همان، ۴/۳۶۶) پیرو این عقائد در کتاب الحج خویش (از جمله احکام تبعدی) امکان تنقیح مناط قطعی را در همه موارد، ممتنع دانسته است. (۴۹/۱ و ۷۸ و ۱۲۷/۲ و ۲۷۴ و ۲۹۳ و ۳۵۶ و ۴۱۷ و ۲۲ و ۲۵ و ۳۸۳ و ۴۵/۳ و ۱۰۰ و ۱۱۶/۴ و ۴۰۱ و ۳۹ و ۱۳۲ و ۱۵۴ و ۸۹ و ۱۹۳ و ۲۸۵)

محمد تقی آملی (م ۱۳۹۱ ق) (۳۷۹/۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳) و آقا بزرگ موسوی بجنوردی (م ۱۳۹۵ ق) معتقد به حجیت تنقیح مناط قطعی‌اند. (۹۶/۷) اگر چه که موسوی بجنوردی در مواردی بنا به اقتضای مورد آن را رد کرده است. (همان ۹۱/۲، ۴۰۴/۶، ۹۷/۷)

محمد هادی حسینی میلانی (م ۱۳۹۵ ق) نیز تنقیح مناطی را که احتمال خصوصیت در آن داده نشود و مناط آن، قطعی و تمام باشد، حجت می‌داند. (۱۵۲/۱ و ۱۴۹/۴)

ابوالحسن شعرانی به خروج از نص و گونه‌های آن و از جمله تنقیح مناط پرداخته است. (۱۷۴ و ۱۸۸) وی که خروج از نص را حکم کردن به حکم نص در غیر مورد آن می‌داند، معتقد است که دلالت التزامی لفظ (مفهوم موافق، مفهوم مخالف، مستفاد از معانی الفاظ مفرد به گونه‌ای که شرط عقلی یا شرعی باشد که شرط شرعی همان دلالت اقتضاء است) خروج از نص نیست. (همان، ۱۷۴ و ۱۷۵) به بیان وی، طرق علم به علیت علت نزد اهل سنت، نص بر علت، ایما، اجماع، مناسبت وصف و حکم، شبه، دوران، سبر و تقسیم، طرد و تنقیح مناط (برخلاف نظر بعضی از اهل سنت) است و شیعه غیر از نص، همه را منکر است. (همان، ۱۷۴ و ۱۷۵) به تصریح وی تعریف شیعه از تنقیح مناط، عبارت است از تبیین الغاء فارق بین اصل و فرع از سوی استدلال‌کننده و در نتیجه الزام به اشتراک اصل و فرع در حکم؛ (همان، ۱۸۵)

مثلاً جواز قصاص در قتل با آلت تیز مثل شمشیر وارد شده ولی ما حکم آن را به قتل با آلت سنگین مانند سنگ هم تعمیم داده و می‌گوییم که فرق بین این دو تنها در نوع آلت است و مطمئناً تیزی آلت نمی‌تواند دلیل حکم قصاص باشد پس حتماً علت حکم، دلیل مشترک بین این دو، یعنی قتل عمدی است. اما از نظر وی این مثال، مثال تنقیح مناط نیست بلکه از موارد واضحی است که کسی مخالفتی با آن ندارد اما ابوحنیفه و پیروانش و مجوزان تنقیح مناط، آن را ذکر کرده‌اند تا بیان کنند که همه موارد تنقیح مناط به همین وضوح است. (همان، ۱۸۶)

تعریف اهل تسنن از تنقیح مناط که تعریف برگزیده از نظر «شعرانی» هم می‌باشد، این است که تنقیح مناط، طریق سبر و تقسیم است. (شعرانی/۱۸۶) سومین وجه از وجوه صحیحی که شعرانی برای تعدی از نص ذکر می‌کند، الغای بعضی از قیود است که از طریق اجماع یا غیر آن، یقین داریم که مدخلیتی در حکم ندارند نه این که (ظن داشته باشیم و در نتیجه) از قبیل تنقیح مناط باطلی باشد که در باب قیاس به آن تمسک می‌شود (همان، ۱۸۶ - ۱۸۷) در آخر با توجه به مجموع بیانات وی می‌توان اظهار داشت که تنها مسئله، تفاوت در تعریف شعرانی از

تنقیح مناط با شیعه است؛ چرا که تنقیح مناط در نزد وی بر خلاف شیعه، طریق «سبر و تقسیم»، ظنی و در نتیجه فاقد حجیت است و در غیر این صورت از بیان وی راجع به سومین وجه صحیح تعدی و وضوح مثال مجوزان تنقیح مناط و دیگر قرائن می‌توان دریافت که تنقیح مناط قطعی مورد قبول شیعه، مورد قبول او نیز هست - به شرط این که آن را در دلالت تنبیه و ایما که از نظر وی باطل است نگنجانیم - منتهی نامش تنقیح مناط نیست.

محمد جواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) (۷۰/۲)، احمد موسوی خوانساری (م ۱۴۰۵ ق) (۱۸۴/۴)، امام خمینی (ره) (کتاب الطهاره، ۳۲۲/۱ و ۳۳۳/۳؛ الإجتهد، ۹۸ و ۹۹؛ أنوار الهدایه، ۳۶۱/۱، ۳۹۱/۲؛ تهذیب الأصول، ۴۴/۳) در آثار خود تنقیح مناط را مورد توجه خویش قرار داده‌اند. البته امام خمینی (ره) در بیشتر موارد ادعای استناد به آن را رد نموده‌اند. (کتاب الطهاره، ۳۲۲/۱؛ الإجتهد، ۹۹؛ أنوار الهدایه، ۳۹۲/۲؛ تهذیب الأصول، ۴۴/۳) همچنین وی معتقد است که الغای خصوصیت روایات، تمسک به ظهور عرفی کلام است (الإجتهد، ۹۸؛ کتاب البیع، ۴۸ و ۲۲۲؛ تهذیب الأصول، ۱۸۲/۲) و کاملاً با تنقیح مناط و قیاس متفاوت است. (خمینی، کتاب البیع، ۴۸ و ۲۲۲) اما هر دوی آن‌ها، چنانچه احتمال خصوصیت در مورد آن داده شود، مردود است. (الرسائل، ۱۴۱/۲؛ تهذیب الأصول، ۱۸۱/۲ - ۱۸۲)

سید شهاب الدین مرعشی نجفی (م ۱۴۱۱ ق) نیز امکان استناد به تنقیح مناط را مطرح نموده است. (۱۹۸ و ۴۲۰) وی برای نخستین بار از «تنقیح مناط اطمینانی» (نه قطعی) به عنوان دلیل نام می‌برد (همان، ۴۳۷ و ۴۲۰) و در دو مورد بدان استناد می‌کند هرچند در یکی از این دو مورد، آن را به این نحو قابل مناقشه می‌داند که ما به حقیقت ملاکات احکام آگاه نیستیم و تعدی از یک باب به باب دیگر صحیح نیست چون هر بابی ملاک خاص خودش را دارد. (همان، ۴۲۱)

مرحوم ابوالقاسم خویی (م ۱۴۱۳ ق) به دفعات به تنقیح مناط توجه نموده است (کتاب الحج، ۲ / شرح ۱۶۱، کتاب الطهاره، ۵ / شرح ۲۲۰، مصباح الفقاهه، ۷۷/۱ و ۳۷۱، ۸۰/۳، ۵۴۸/۴، ۵۵۳/۵، ۵۷/۷، ۵۲۹ و ۵۵۱؛ أحكام الرضاع، ۱۴۱؛ مبانی تکمله، ۵۸/۴۲؛ فقه الشیعه، ۲۲۸/۵، ۱۱۰/۵) اما به دلیل عدم احراز شرائط صحت تنقیح مناط، اکثر آن‌ها از سوی ایشان مورد قبول قرار نگرفته است. (مصباح ۵۴۷/۱ و ۵۴۸ و ۵۵۱) همین مسئله به علاوه مواردی از نظرات ایشان در مخالفت با تنقیح مناط باعث می‌شود که در اولین نگاه او را مخالف تنقیح مناط بیابیم. بارزترین مورد مخالفت وی با استناد به تنقیح مناط، به این صورت است: «تنقیح

مناطق شبیه ترین مسئله به قیاس و بلکه عیناً همان است و این به دلیل عدم شناخت ما نسبت به ملاکات احکام است.» (خویی، کتاب الطهاره، ۵ / شرح ۲۲۰) گفته هایی شبیه به این نیز در موارد دیگری (خویی، کتاب الطهاره ۵ / شرح ۲۲۰) از سوی ایشان مطرح شده است ولی در آن موارد نسبت به مخالفت ایشان با اصل تنقیح مناط یقین حاصل نمی شود و حتی به دلیل عبارات قبل و بعد نسبت به عکس آن، یقین یا ظن قوی به عدم مخالفت با تنقیح مناط حاصل می شود. با توجه به تمام مسائل پیش گفته، به نظر می آید از آن جا که تمام تنقیح مناط هایی که در بخش عبادات ادعا شده مورد پذیرش ایشان قرار نگرفته (خویی، کتاب الحج، ۲ / شرح ۱۶۱؛ کتاب الطهاره، ۵ / شرح ۲۲۰) و موارد مخالفت نظری ایشان نیز در بخش عبادیات آمده است و از آن طرف تنقیح مناط هایی که در بخش معاملات ادعا شده حداقل در بعضی از موارد مورد قبول ایشان است (خویی، مصباح الفقاهه، ۵۴۷/۱ و ۵۴۸، ۵۵۱/۷)، می توان ادعا کرد که تنها، تنقیح مناط در احکام تبعیدی از نظر ایشان مردود است؛ زیرا نسبت به ملاکات عبادیات، علم و یقین حاصل نمی شود؛ اما در غیر عبادیات تنقیح مناط قطعی مورد قبول ایشان است اگر چه به نظر می رسد که به طور کلی تنقیح مناط قطعی از نظر ایشان نسبتاً دیرتر حاصل می شود و لذا حصول چنین تنقیح مناطی در عبادیات ناممکن و در ابواب غیر عبادی در بعض موارد، ممکن خواهد بود.

میرزا هاشم آملی (م ۱۴۱۳ ق) نیز قائل به حجیت تنقیح مناط قطعی است (المعالم المأثوره، ۱۸۲/۳ و ۲۳۸) و در عمل نیز به آن استناد می کند (همان، ۲۳۸/۳ و ۲۷۷ و ۱۹۷/۵، ۲۷۳/۶ و ۳۱۴ و ۳۱۵) ولی در مورد تنقیح مناط غیر قطعی هر چند دارای قوت، احتیاط را راه نجات می یابد. (آملی، المعالم المأثوره، ۹۹/۵)

سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (م ۱۴۱۴ ق) معتقد به حجیت تنقیح مناط قطعی و عدم حجیت تنقیح مناط غیر قطعی است (کتاب القضاء، ۳۴۰/۱؛ کتاب الحج ۵۱/۱) و دعوی اولویت را متوقف بر تنقیح مناط قطعی می داند (کتاب الشهادات، ۳۱۹/)

محمد علی اراکی (م ۱۴۱۵ ق) گاه به تنقیح مناط استناد نموده (کتاب النکاح، ۱۵۳؛ کتاب الطهاره، ۱۷۵/۲؛ کتاب الصلاه، ۱۲۸/۱ و ۱۲۹ و ۱۳۳) و گاه استناد به آن را مردود دانسته (کتاب النکاح، ۱۵۳ و ۳۲۵ و ۳۳۱؛ کتاب الطهاره، ۶۵/۲؛ کتاب الصلاه، ۱۳۲/۱۱ و ۳۲۹ و رساله فی إرث، ۱۱۶) و گاهی، امکان آن را مطرح نموده است. (کتاب الطهاره، ۶۹۷)

یکی از فقه پژوهان معاصر، تصریح می کند که مجتهدان به تنقیح مناط قطعی یا اطمینانی

اعتماد می‌کنند چون قیاس نیست؛ زیرا قیاس، حکم را از یک جزئی به جزئی دیگر، تعدی می‌دهد بدون این که جامعی در لسان دلیل یا عرف وجود داشته باشد اما تنقیح مناط در جایی است که به دلیل وجود جامع عرفی، یا خصوصیت فهمیده نمی‌شود و یا عدم خصوصیت احراز می‌شود. (اردکانی یزدی، ۳)

از نظر دیگری تمسک به فحوا (اولویت) و عموم تعلیل (منصوص العله) از قبیل قیاس حرام نیست بلکه تمسک به فحوا، به تنقیح مناط قطعی و تمسک به عموم تعلیل منصوص به دلالت منطوقی باز می‌گردد (اشتهاردی، ۳۳۹) و قیاس اولویت متوقف بر تنقیح مناط قطعی است (همان، ۱۷۶/۱۳) و فقهای قدیم از تنقیح مناط به فحوا خطاب تعبیر می‌کرده‌اند. (همان، ۷۳/۲۴) وی تصریح می‌کند صدق موضوع (بر مصادیقش) غیر از شمول دلیل برای موارد دیگر از طریق تنقیح مناط است (همان، ۱۸۰/۳) وی، به طور متعدد، تنقیح مناط را مورد استناد قرار داده است. (همان، ۱۸۰/۳، ۴۲۶/۱۰، ۳۴۵/۲۱، ۲۸۳/۲۳ و ۳۰۳، ۳۵۹/۲۴ و ۳۷۵، ۱۳۶/۲۵)

یکی از مقرران اصولی، به صراحت بیان داشته است که با توجه به قضیه «ابان» در دیه قطع انگشتان زن و با توجه به عدم احاطه ما به ملاکات تشریح، حصول علم به تنقیح مناط ممکن نیست (جزایری شوشتری، ۸/ شرح ۱۳۱) و نهایت چیزی که از آن به دست می‌آید ظن به مناط است. (همان، ۵/ پاورقی ۵۳۳) اما در جایی دیگر بیان می‌کند که اگر تنقیح مناطی با مناط قطعی باشد که موجبی برای عدم دخل خصوصیت مورد، داشته باشد، معتبر است. (همان) همچنین وی دو نوع تنقیح مناط را مطرح می‌نماید: اول: تنقیح مناط از خارج (همان تنقیح مناط مصطلح که مناط از خارج از نص فهمیده می‌شود) دوم: تنقیح مناط لفظی (همان، ۷/ شرح ۱۸۵) ولذا با کنار هم گذاشتن همه دیدگاه‌های وی راجع به تنقیح مناط می‌توان نتیجه گرفت که به هیچ وجه وی مخالف کلی تنقیح مناط نیست لیکن به نظر می‌رسد که راجع به حصول تنقیح مناط معتبر سخت‌گیرتر است (به خصوص با توجه به شرط دوم وی برای حصول آن)

محمد تقی بهجت مرجع تقلید معاصر نیز به تنقیح مناط استناد نموده است. (جامع المسائل، ۹۴/۴؛ مباحث الأصول، ۲۷۲/۱)

محمد فاضل لنکرانی قائل به عدم حجیت تنقیح مناط در احکام تبعیدی به دلیل امتناع حصول قطع در آن‌هاست. (النجاسات، ۶۰؛ غسل الجنابة، ۱۳۹)

محمد صادق روحانی نیز معتقد است که برای تعدی حتماً باید مناط به صورت قطعی احراز شود (زبده الأصول، ۲۸۲/۳ و ۳۵۹/۴) و تنقیح مناط غیر قطعی محکوم به بطلان است؛ چرا که شارع در مواضع گوناگونی بین مختلفات جمع نموده و بین مجتمعات تفرقه انداخته است. از نظر وی، در صورتی که خصوصیتی وجود داشته باشد، عدم مانع وجیه و معتبر است (روحانی، منهاج، ۱/ شرح ۹۷) و باید علم حاصل شود که هیچ کدام از خصوصیات، دخالتی در حکم ندارند (روحانی، فقه الصادق(ع)، ۲۱ / شرح ۱۹۴) وی، در مواردی به جزم، تنقیح مناط را مستند قرار داده (یزدی، عروه، ۲۵۱/۲؛ روحانی، استفتانات، ۸۷ و ۱۱۵؛ فقه الصادق(ع)، ۹ / شرح ۴۴۷ و ۴۴۸؛ ۱۰ / شرح ۳۰۲؛ ۱۱ / شرح ۲۳۰؛ ۱۴ / شرح ۵۰؛ ۲۱ / شرح ۱۹۴) و در مواردی، احتمال استناد به آن را مطرح نموده (یزدی، عروه، ۲۵۱/۲، روحانی، فقه الصادق(ع)، ۱۸ / شرح ۳۴۴ و منهاج ۱ / شرح ۸۳ و ۲۴۱/۵) و در مواردی هم استناد به آن را مردود دانسته است. (روحانی، زبده، ۲۸۲/۳، ۳۵۹/۴؛ المسائل المستحدثه، ۳۵؛ منهاج، ۱ / شرح ۳۳۸، فقه الصادق(ع)، ۹ / شرح ۴۴۸؛ ۱۱ / شرح ۵۰)

نتایج بحث

- ۱- اصطلاح تنقیح مناط ابتدا در میان اهل سنت، در قرن پنجم هجری سر برداشته است.
- ۲- ورود رسمی تنقیح مناط در میان شیعه در قرن هفتم هجری و اولین بار توسط محقق حلی است؛ اگر چه که پیش از آن نیز رویکردهایی غیر صریح و غیر رسمی نسبت به آن صورت گرفته بود.
- ۳- از جمله شگفتی ها این که برخی از اخباریان گام‌های قابل توجهی در این مقوله برداشته‌اند؛ امری که در نگاه نخست با مشرب اخباریگری آنان ناسازگار جلوه می‌نماید. امین استرآبادی نخستین کسی است که به صراحت به تنقیح مناط استناد جسته است. پس از او نیز، بحرانی رویکرد روشن و قابل توجهی نسبت به تعمیم حکم و تنقیح مناط یافته و به صورت وسیعی از آن در فتاوی خویش استفاده کرده است به حدی که شاید تا امروز کسی نتوانسته باشد تا به آن مقدار نسبت به به کارگیری این روش توجه نماید.
- ۴- جز شعرانی، عموم فقهای امامیه دست کم مخالف کلی حجیت تنقیح مناط نیستند. مخالفت شعرانی با تنقیح مناط نیز به این دلیل است که وی تنقیح مناط را مانند اهل سنت، طریق سبر و تقسیم و در نتیجه ظنی می‌داند گرچه طبق قرائن و شواهد همو نیز، به هیچ وجه

مخالف تنقیح مناظ قطعی نیست.

۵- سایر کسانی که نظر خود را در این مورد ابراز داشته‌اند دست کم در مورد حجیت تنقیح مناظ قطعی در غیر احکام تبعدی متفقند و اکثر آن‌ها جز اندکی چون همدانی، شاهرودی، خوئی و فاضل لنکرانی (به دلیل عدم امکان حصول قطع در احکام تبعدی) حجیت تنقیح مناظ قطعی را در احکام تبعدی و غیر تبعدی پذیرفته‌اند.

۶- از طرف دیگر، عموم فقهای امامیه با حجیت تنقیح مناظ ظنی مخالفند جز این که بعضی، مواردی از تنقیح مناظ غیر قطعی را می‌پذیرند، از آن جمله اردکانی است که تنقیح مناظ اطمینانی را مقبول می‌داند و شیخ جعفر کاشف الغطاء که ظن قوی و ظن مستند به لفظ را در تنقیح مناظ معتبر می‌داند و میرزای آشتیانی که تنقیح مناظ ظنی مستند به لفظ را حجت می‌داند. ۷- اکثر فقیهان در مورد تنقیح مناظ موضعی همراه با محافظه کاری داشته‌اند که این مسئله در عرصه عمل بیشتر رخ می‌نماید.

۸- سیر در تاریخ تحول مباحث مربوط به این نهاد اصولی، پژوهشگر را به این باور می‌رساند که جوانب گوناگونی از این بحث برای فقها حتی فقهای معاصر شفاف و مبرهن نبوده است. وجود تفاوت‌ها در تعریف تنقیح مناظ، نبود معیار روشن در تفکیک موارد قطعی و ظنی از یکدیگر و خلط عملی تنقیح مناظ با موارد مشابهی چون الغای خصوصیت اثبات کننده این واقعیت است.

۹- از میان گفته‌های فقیهانی که با دقت بیشتر جوانب این نهاد اصولی را واکاویده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که تنقیح مناظ یکی از اقسام دلالت‌های مستند به لفظ است و شاید بتوان آن را در زمینه صغرای ظهور تحلیل کرد. در گفته‌های فقها از متفح بودن عواملی چند، چون اجماع، فهم عرفی، عقل و حتی استقراء و اتحاد طریق نیز یاد شده است.

۱۰- تنوری تنقیح مناظ اطمینانی که از سوی بعضی ارائه شده است در صورت تثبیت، می‌تواند منشأ انقلابی بزرگ در به کارگیری این نهاد اصولی باشد. این مسئله موقوف به آن است که در مباحث حجیت، علم اطمینانی بتواند جایگاه برتری را در کنار علم وجدانی و قطع بیابد و حجیت آن علی القاعده ثابت انگاشته شده و منجز و معدّر لحاظ شده باشد، بدون آنکه در انتظار جعل شرعی بنشیند. بی تردید در شرعیات علم اطمینانی در دسترس است لیکن سراغ علم وجدانی رفتن در اغلب موارد کوشش بیهوده و بی فرجام است. غیر از این تنقیح مناظ ظنی مستند به لفظ، بافرض تحلیل حجیت تنقیح مناظ در ضمن صغرای ظهور، می‌تواند معتبر

باشد. این را نیز باید دانست که تحت هیچ شرایطی حتی بر مبنای دلیل انسداد نیز نمی‌توان برای تنقیح مناط ظنی وجهی از حجیت ذکر کرد به ویژه اگر تنقیح مناط ظنی به انواع قیاس مستنبط العله ملحق شود؛ چرا که دلیل انسداد برای ظنونی که بطلان آن‌ها در شرع حتمی است، حجت آور نیست.

۱۱- عده‌ای از فقیهان، حصول تنقیح مناط قطعی را در مورد احکام تعبدی، به دلیل عدم احاطه عقل بشر به ملاکات احکام، غیر ممکن دانسته‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد اگر چه احکام در بخش عبادیات در مقایسه با ابواب معاملات اجمالاً توقیفی انگاشته می‌شود و شناخت ملاک در آن با چالش‌های بیشتری روبروست اما قطعاً در همه موارد ناممکن نیست؛ بلکه بنا به مورد و با توجه به مناسبات حکم و موضوع متفاوت خواهد بود؛ به ویژه که ما در تنقیح مناط بر خلاف تخریج مناط تنها با کنار زدن حشو و زوائد حکم، ملاک حکم را نمایان می‌کنیم نه این که آن را استخراج کنیم و قطعاً هر کجا که توقیفی بودن حکم برایمان روشن شود، تنقیح مناط به دلیل وجود مانع، اجرا نخواهد شد.

۱۲- رویکرد اصلی این مقاله فقط ارائه سیر تاریخی آراء و دیدگاه‌های فقهای شیعه، -با لحاظ حداکثری آراء و استنادات موجود ایشان- در طول ادوار مختلف بود. حجم انبوه شواهد و آدرس‌های ارائه شده می‌تواند به مثابه منبع سرشاری برای ارائه بحث‌های تحلیلی مستند به موارد، جهت واکاوی هر چه بیشتر جوانب مختلف این نهاد اصولی واقع شود. در هر صورت بحث و بررسی مفصل و تجزیه و تحلیل مباحث مربوط به تنقیح مناط بیش از آن چه ارائه شد در وسع این مقاله نبود و بحث دقیق‌تر در مورد آن به موضع دیگری واگذار شده است.

منابع

قرآن الکریم، کلام الله المجدید. *رتال جامع علوم انسانی*.
آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *رسالة فی الدماء الثلاثة* (چاپ شده در ضمن قطرات من یراع بحر العلوم او شذرات من عقدها المنظوم)، بغداد، بی تا. [نسخه نرم افزار فقه اهل بیت (ع)]

آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول ۱۴۰۳

—، *کتاب القضاء*، تهران، نشر رنگین، چاپ اول ۱۳۶۹

- آل الشیخ، محمد طاهر، *بداية الوصول في شرح كفاية الأصول*، تصحيح محمد عبد الحكيم موسوی البكاء، بی جا، نشر أسوه آل الشیخ الراضی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- آل عصفور، حسین بن محمد، *سداد العباد و رشاد العباد*، تصحيح محسن آل عصفور، قم، کتابفروشی محلاتی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- ، *عیون الحقائق الناضرة في تميم الحقائق الناضرة (الحدائق الفاخرة)*، بی جا، بی نا، بی تا. [نسخه نرم افزار فقه اهل بیت (ع)]
- آملی، محمد تقی، *المکاسب و البیع*، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- آملی، هاشم، *المعالم الماثوره*، قم، نشر مولف، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، *المهذب البارع في شرح مختصر النافع*، تصحيح مجتبی عراقی، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- اراکي، محمد علی، *الخيارات*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- ، *المکاسب المحرمه*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ، *رسالة في الإرث*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ، *كتاب البیع*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ، *كتاب الصلاة*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، بی تا.
- ، *كتاب الطهارة*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ، *كتاب النکاح*، قم، نشر نور نگار، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- اردکانی یزدی، مرتضی، *رسالة في الإجتهد و التقليد*، قم، نشر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق.
- اشتهدادی، علی پناه (شارح)، *ملارک العروة [یزدی]*، تهران، دار الأسوه، چاپ اول، بی تا.
- اصفهانى، ابوالحسن، *وسيلة الوصول الى حقائق الاصول*، تقرير حسن سيادتي سبزواری، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- اصفهانى، محمد تقی، *هداية المسترشدين في شرح معالم الدين*، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- اصفهانى، محمد حسین، *حاشية كتاب المكاسب*، تحقيق و تصحيح عباس محمد آل سباع قطیفی، قم، ناشر: محقق، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- ، *نهاية الدراية في شرح الكفاية*، با تصحيح وتعليق مهدي احدى ورمضان قلي زاده، قم، سيد الشهداء، اول، ۱۳۷۴

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *الإجتهد و التقليد*، کتابفروشی مفید، چاپ اول ۱۴۰۴ ق.
- ، *الحاشیه علی استصحاب القوانین*، قم، الموتر العالمی بمناسبه الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.
- ، *رسائل فقهیه*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول ۱۴۱۴ ق. (چاپ شده در ضمن مجموعه الرسائل).
- ، *فرائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، انتشارات اسلامی، چاپ اول بی تا
- ، *کتاب الخمس*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ، *کتاب الزکات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ، *کتاب الصلاة*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ، *کتاب الطهارة*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ، *کتاب مکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ، *کتاب النکاح*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ، *مطرح الأنظار*، تقریر ابوالقاسم کلاتری نوری، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول بی تا.
- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیه*، مصحح: مهدی مهریزی، محمد حسن درایتی، قم، نشر الهادی، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
- بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، *الفوائد الرجالیة*، با تحقیق و تعلیق محمد صادق و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق، اول ۱۲۶۳
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الانوار الحیریه و الاقمار البدریه الاحمدیه*، بی جا، بی نا، بی تا. [نسخه نرم افزار فقه اهل بیت (ع)]
- ، *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة*، محمد تقی ایروانی، عبد الرزاق مقرمی، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۵ ق.
- بحرینی حائری (بحرانی)، یوسف بن احمد، *الدرة النجفیة فی الملتقطات الیوسفیة*، بیروت، دار المصطفی لاهیات التراث، اول ۱۴۲۲ ق.
- ، *شرح رسالة الصلایة*، بی جا، محمد الخرسی البحرانی، ۱۴۲۲ ق.
- بروجردی، حسین، *البدر الظاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*، تقریر حسینعلی منتظری، قم، نشر دفتر آیت ا... منتظری، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

بروجردی، حسین، *لمحات الاصول*، تقرير روح الله خمینی (امام)، بی جا، چاپ و نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ ق.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *الحاشیة على مدارک الأحکام*، بی جا، آل البيت لاحیاء التراث المشهد، ۱۴۲۰ ق.

—، *الفوائد الحائریة*، قم، مجمع الفكر الإسلامی، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.

—، *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول ۱۴۱۷ ق.

—، *مصابیح الظلام*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول ۱۴۱۷ ق.

بهجت، محمد تقی، *مباحث الأصول*، قم، نشر شفیق، چاپ اول بی تا

پاکتچی، احمد، مقاله دائرة المعارف بزرگ اسلامی، قابل دسترس در:

<http://www.cgie.org.ir>

تونى، عبد الله بن محمد، *الوافیه فی اصول الفقه*، تحقیق محمد حسین رضوی کشمیری، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول ۱۴۲۰ ق.

جزایری شوشتری، محمد جعفر، *منتهی الدراییة فی توضیح الکفایة*، قم، نشر مؤلف، چاپ سوم، بی تا.

حائری، عبدالکریم، *درر الفوائد*، تعلیق اراکی، تحقیق محمد مؤمن القمی، مؤسسه نشر الإسلامی، چاپ پنجم، بی تا.

حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، *الفصول الغرویة فی أصول الفقهیة*، قم، دارالاحیاء العلوم الإسلامیة، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.

حجت کوهکمری، محمد، *کتاب البیع*، تقرير ابوطالب تجلیل تبریزی، بی تا، دفتر نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

حسینی شاهرودی، محمود، *کتاب الحج*، تقرير ابراهیم جناتی شاهرودی، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول بی تا.

حکیم، محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول ۱۴۱۶ ق.

—، *نهج الفقاهه*، قم، نشر ۲۲ بهمن، چاپ اول بی تا.

خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، *الاجتهاد و التقليد*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، چاپ اول ۱۴۱۸ ق.

- الرسائل، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۹.
- أنوار الهدايه، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام (ره)، چاپ اول ۱۴۱۴ ق
- تهذيب الاصول، تقرير جعفر سبحاني، قم، دار الفكر، بی تا.
- كتاب البيع، تقرير حسين قديرى، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، بی تا.
- كتاب الطهاره، تقرير حسين قديرى، بی جا، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، بی تا.
- ابوالقاسم، أحكام الرضاع فى فقه الشيعه، بی جا، نشر المنير، چاپ اول ۱۴۱۷ ق.
- فقه الشيعه، بی جا، مؤسسه آفاق چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.
- كتاب الحج (محاضرات)، بی جا، نشر لطفى، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- كتاب الطهاره، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، بی تا.
- مباني تكملة المنهاج، تقرير محمد تقى خويى، مصباح الفقاهه، قم، مكتبه الداورى، چاپ اول، بی تا.
- حبيب الله، فقه الاماميه، تقرير كاظم خلخالى، قم، مكتبه داورى، اول ۱۴۰۷ ق.
- كتاب الاجاره، چاپ سنگى، بی جا، بی نا، بی تا.
- روحانى، محمد صادق، المسائل المستحدثه، قم، دار الكتاب، چهارم، ۱۴۱۴ ق
- زبدة الاصول، مدرسه امام صادق، اول ۱۴۱۲ ق.
- فقه الصادق عليه السلام، قم، دار الكتاب، سوم، ۱۴۱۲ ق.
- منهاج الفقاهه، بی جا، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ق.
- شعرانى، ابوالحسن، المدخل إلى عذب المنهل إلى أصول الفقه، إعداد: رضا استادى، قم، نشر باقرى، چاپ اول ۱۳۷۳.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامى، چاپ اول ۱۴۱۳ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محقق: عباس قوچانى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بی تا.
- طباطبايى، على بن محمد على، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل فى شرح مختصر النافع، بی جا، ط. ق، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
- طباطبايى مدرسى، حسين، مقدمه ای بر فقه شيعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، مجمع

- البحوث الإسلامية، چاپ اول ۱۴۱۰ ق. (اصل کتاب به زبان انگلیسی است)
عراقی، ضیاء الدین، تعلیقة إستدلالية على العروة الوثقى، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- شرح تبصرة المتعلمين، تحقیق شیخ محمد حسون، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
- کتاب القضاء، (چاپ شده به عنوان ج ۶ تبصره)، بی جا، بی نا، بی تا. [نسخه نرم افزار فقه اهل بیت (ع)]
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، مؤسسه نشر اسلامی، دوم، ۱۴۱۸ ق.
- عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، بی جا، بی نا، چاپ قدیم، ۱۳۷۵ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، النجاسات و أحكامها (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)، قم، بی نا، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
- غسل الجنابة - التيمم - المطهرات (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)، تهران، مؤسسه عروج، چاپ اول ۱۴۱۹ ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهات الشريعة الغراء، ط. ق، بی جا، بی نا، بی تا.
- كشف شرح خيارات اللمعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۲۲ ق.
- کاظمی، اسد... بن اسماعیل، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار فی أحكام النبی المختار و عترته الأطهار، بی نا، بی جا، ۱۳۲۲.
- گلپایگانی، محمد رضا، کتاب الحج، تقرير احمد صابري همدانی، قم، بی نا، چاپ اول ۱۴۰۰.
- کتاب الشهادات، تقرير على حسینی میلانی، قم، نشر مؤلف، چاپ اول بی تا.
- کتاب القضاء، تقرير على حسینی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول بی تا.
- مجاهد طباطبایی، محمد، المناهل، بی جا، چاپ اول بی نا، بی تا.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، تصحيح محمد حسين رضوی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول ۱۴۰۳ ق.
- محقق داماد، محمد: کتاب الحج، تقرير عبد... جوادى آملی، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول ۱۴۰۱ ق.

- ، كتاب الصلاة، تقرير محمد مؤمن و عبد ا... جوادى أملی، قم، دفتر نشر اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
- محقق كركى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ، رسائل المحقق الكركى، تصحيح شيخ محمد حسون، قم، كتابخانه آيت ا... مرعشى، دفتر نشر اسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- مراغى، مير عبدالفتاح، العناوين، قم، نشر جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ ق.
- مرعشى نجفى، شهاب الدين، القول الرشيد فى الاجتهاد و التقليد، تقرير عادل علوى، قم، بى جا، بى تا.
- موسوى خوانسارى، احمد، جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، تصحيح على اكبر غفارى، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- ميلانى، محمد هادى، محاضرات فى الفقه الإماميه، تصحيح فاضل حسيني ميلانى، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسى، چاپ اول، بى تا.
- نائيني، محمد حسين، أجدود التقريرات فى علم الاصول، تقرير ابوالقاسم خويى، قم، مؤسسه مطبوعات دينى، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ق.
- ، فوائد الاصول، تقرير محمد على كاظمى خراسانى، به تعليق شيخ آغا ضياء الدين عراقى، تحقيق شيخ اراكى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- نجفى خوانسارى، موسى، منية الطالب فى حاشية المكاسب، تهران، المكتبه المحمديه، چاپ اول، ۱۳۷۳ ق.
- نراقى، احمد، عوائد الايام فى بيان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، بى جا، مركز نشر تابع مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۱۷ ق.
- ، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- نراقى، مهدي، الجامع لجوامع العلوم (مسماة بتجريد الاصول)، بى جا، بى تا، بى تا، [نسخه نرم افزار مكتبه اهل البيت (ع)]
- ، معتمد الشيعة فى أحكام الشريعة، بى جا، بى تا، بى تا، [نسخه نرم افزار فقه اهل بيت (ع)]
- مراغى، مير عبدالفتاح، العناوين، قم، نشر جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ ق.
- همدانى، رضا بن محمد هادى، مصباح الفقيه فى شرح شرايع الاسلام، قم، مؤسسه الجعفرية

لإحياء التراث، تحقیق محمد باقری، ۱۴۱۶ ق.
 یزدی، محمد کاظم بن عبدالعزیز، رسالة فی حکم الظن فی الصلاة و بیان کیفیتة صلاة الإحتیاط،
 چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق. (چاپ شده در ضمن حاشیه مکاسب)
 —، رسالة فی منجزات المریض، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۱۶ ق (چاپ شده در ضمن
 حاشیه مکاسب) [نسخه نرم افزار فقه اهل بیت (ع)].
 —، العروة الوثقی (المحشی) [الحواشی علی العروه الوثقی]، تصحیح احمد محسنی
 سبزواری (همراه با حاشیه جمعی از بزرگان)، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۱۹ ق.

